

نامش جمع درست با کسر او را که آنها و سداها او قاضی و او اول
 با کسر می کشی و کرمی افق و کرمی کشی اجماع کشی گفتن اجماع اول
 و مساج کردن خون اطل کردن هم اجماع بسیار گفتن اجماع اول و او
 سکت اجماع نماز و ترک کردن و طاق کردن و ایدن و زره بر کمان کردن ایدن ا
 نو اکر شدن اجماع بر کیدن اجماع از ارا و پوشیدن اجماع با کسر کشیدن
 کردن و کار سازی کردن فرمان بردن اجماع کران بار کردن اجماع کران
 از چشم کسی را بجهت ایدن بشود آب فاس شدن مخرج را و تمام مساندن
 مخرج و زمین دادن با دشتا کسی بی مخرج اجماع بالغه قیود با کسر با کسر
 از اول بالغه و با شال و بزمی بالغه نیز آمده است **الف لغت الراجح**
الراجح آوردن **الراجح** فاضل از زرو و فقه **الراجح** بالغه الف
 دو او و کران و او و ز نام با و شایسته و معروف از او شایسته علم هر کس
الراجح بالغه جستن بهره در دیدن **اجماع** شایسته جستن مجموع نمودن
اجتياز بکشدن **اجلوا** سرعت رفتن **اجتياز** در دیدن کشت زود
 دیدن آمدن چشم **اجتياز** در دیدن کشت چشم **احرار** سوار
 کردن وجه کردن **اجتياز** در دیدن کردن و خود را نگاه داشتن **اجتياز** جستن
اجتياز نماز رفتن و فوط بر میان بستن **اجتياز** در دیدن **اجتياز** کرایه
 نشستن فرام کردن و خورشیدن را در چیدن و بی همی است عین علی از اجماع
 فلتحضری تمام از اجلس و قدرت و لاجوی کما تجوی الراجح **اجتياز**
 تان بچین و سخت زدن **اجتياز** از بجز بر شعر خواندن و شعر گفتن **اجتياز**
 بایشان حال شدن از زخم و چیدن و اضطراب کردن **الراجح** بقیع و کشیدن
 از بجز و بالغه اول نیز آمده است **از ران** اسوار شدن چیزی در چیزی و بچینی نمودن

ایستاد
 تکرار در این کتب
 تکرار در این کتب
 تکرار در این کتب
 تکرار در این کتب

در این

در نشستن تیر کشیدن **اجتياز** کمان بزوی نماندن برای بچیدن و کرایه
الراجح بالغه و کان رسیدن و یافتن مال بچیدن **اجتياز** تیر کشیدن بچیدن
 بلان و وقت بچیدن **او** بالغه **اجتياز** شدن دخت و چران زمین و
 خود را در کمان کشیدن و کفر شدن و بچیدن بابت شدن و قوی شدن و مرد
 شدن **الراجح** اول شدید را فرام آوردن و کمانه و ولایت کردن
 و از بچینی بچینیدن و آجستن و جوش کردن و دیگر و لغو جستن **الراجح** اول
 کردن رعد او از جوشن دیگر و جوشیدن و یکم اضطراب کردن و یکم
 کردن زخم و زخم و جاع کردن و دوشیدن سخت تا قورا و بچینی آب جوشانیدن
استقرار بکشدن ایدن کسی را و لغو ایدن **استقرار** نمودن بعد از اطلاع جستن
 روای کردن **استقرار** در سر نشستن **استقرار** ببرد و را بچیدن بچیدن
اجتياز با کسر جستن و عاجز یافتن و در کشتن چیزی از کسی و بالغه سراید
اجتياز در ویش و محتاج شدن و حاجت مند کردن ایدن و دشواری کردن
اجتياز در ویش شدن **اجتياز** کرایه در نشستن و قوی کردن و کشتن بچیدن
 بستن شسته ماهه و دشواری در نشستن کا و پای را و جستن رسیدن و زرد کردن
 نم کرسی **العجب** بالغه بزرگ سرین و عاجز تر **اجتياز** در ویش شدن
 و دور شدن از جای بجای **اجتياز** کرسی رابع کردن **اجتياز** غیب کردن و کلم
 کردن و کشیدن کرا و درست نماندن بر بلوی کوسپند تا بوی و لغوی معلوم شود
اجتياز در کردن چیزی از چیزی **اجتياز** ترسانیدن و جستانیدن و بکشدن
 آنگاه شدن **اجتياز** بچیدن و کشت و خوشه بدانه و ماندن و جستن بچیدن
الراجح اول **الراجح** کسب کسب گفتن و بالغه جستن **الراجح** بالغه با کسر
الراجح لازم شدن چیزی بچینی و بچینی اضطراب کردن **اجتياز** در ویش شدن

بر آوردن کشت چشم
 زودتر دیده شدن و کشتن
 از ران ببرد و را بچیدن
 زمین